

برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر ساخت قدرت در خانواده در شهر خرم آباد

کریم کریمی آرا^۱، شاپور بهیان^{۲*}، اصغر محمدی^۳

۱- دانشجوی دکتری گروه علوم اجتماعی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران

۲- استادیار گروه علوم اجتماعی، واحد مبارکه، دانشگاه آزاد اسلامی، مبارکه، ایران

۳- استادیار گروه علوم اجتماعی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر ساخت قدرت در خانواده است. اطلاعات این تحقیق با روش پیمایشی و توزیع پرسشنامه در بین ۳۸۴ نفر از زنان متأهل شهر خرم آباد با شیوه نمونه گیری خوشه‌ای مرحله‌ای گردآوری شده است. برای جمع آوری داده‌ها از پرسشنامه استفاده شده است. نرم‌افزار مورد استفاده SPSS بود و داده‌ها با استفاده از آزمون‌های ضریب همبستگی پیرسون و t مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. آزمون رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته نشان داد که متغیر وابسته ساختار قدرت در خانواده با متغیرهای مستقل نگرش جنسیتی، اقتدارگرایی در شبکه خویشاوندی، فاصله سنی زوجین، تعداد فرزندان و مدت ازدواج رابطه معنادار دارد. و از طرفی تفاوت میانگین قدرت بین منزلت شغلی زنان و نوع خانواده آنان وجود دارد. یعنی قدرت زنان شاغل افزایش یافته است و همچنین در خانواده هسته‌ای مشارکت زنان در تصمیم‌گیری بالا می‌رود.

واژگان کلیدی: عوامل اجتماعی، عوامل فرهنگی، ساخت قدرت، خانواده.

مقدمه

خانواده کوچکترین و بنیادی‌ترین گروه اجتماعی است که در شکل بنیادین خود از یک زن و مرد و فرزندان آن‌ها تشکیل می‌شود و شکل، نوع، و حدود روابط بین این افراد، ساختار خانواده را شکل می‌دهد (گروسی، ۱۳۸۷: ۸). در تعریف رایج، خانواده نه براساس کارکرد بلکه براساس ساختار آن، که عبارتست از کلیه‌ی روابط بین اعضا تعریف می‌شود. بنابراین از آنجا که قدرت در همه‌ی روابط متقابل بین افراد ساری و جاری است، شکل تصمیم‌گیری‌ها و انجام کارها در گروه، خانواده را متاثر می‌کند. قدرت، متغیر اجتماعی مهمی است که در بررسی هر ساختار اجتماعی، نهاد، گروه و حتی روابط مرسوم بین افراد باید مورد توجه قرار گیرد و خانواده نیز از این قاعده مستثنی نیست (سام آرا، ۱۳۸۷: ۸). ویر، قدرت را امکان‌تحمیل اراده‌ی یک فرد بر رفتار دیگران تعریف می‌کند و از دیدگاه پارسونز قدرت امکان‌دستیابی به تسهیلاتی است که تصرف آن‌ها مطلوب، و عرضه‌ی آن‌ها نسبت به تقاضا محدود است. در روابط خانوادگی، قدرت مفهومی است که از راه رفتارهای عینی اعضا قابل مشاهده است و معمولاً شاخص عمده‌ی تعیین میزان قدرت زن و شوهر در روابط متقابل‌شان، الگوی مشارکت در تصمیم‌گیری است (گروسی، ۱۳۸۷: ۸). ساختار قدرت در خانواده را به چهار نوع تقسیم می‌کنند؛ خانواده‌ی برابری خواه، خودمختار، سلطه‌ی مرد و سلطه‌ی زن (بلاد، ۱۹۶۴: ۵۲۳). در واقع برداشت ما از توزیع قدرت زوجین ما را به ساختار نقش‌های خانوادگی ارجاع می‌دهد، شاخص قدرت در خانواده میزان تأثیرگذاری بر تصمیمات خانوادگی است. فردی که کنترل بیشتری بر رفتار دیگری دارد دارای قدرت بیشتری است و تصمیم‌گیری را او انجام می‌دهد (اسمورد، ۱۹۹۵: ۴۲۵). در بررسی‌هایی که در ارتباط با ساختار قدرت در خانواده صورت گرفته است به این نتیجه می‌رسند که، تا چند دهه‌ی قبل شکل مسلط خانواده و نوع تصمیم‌گیری در ایران، خانواده‌ی گسترده‌ی تابع سنت و مذهب بود، که ریاست اصلی آن در اختیار پدر بود و در ساختار سلسله‌مراتبی قدرت، شوهر یا پدر خانواده در رأس هرم قدرت قرار می‌گرفت، اما این شکل از روابط قدرت با ورود نوسازی به ایران، همانند غرب، دچار تغییر شد (مردانی و موحد، ۱۳۹۵: ۴۵). برخی از صاحب‌نظران معتقدند که غیر از عوامل اقتصادی، عوامل اجتماعی و فرهنگی بر میزان و ساخت قدرت در خانواده‌ها تاثیر دارند.

تمایل به قدرت در تصمیم‌گیری به وسیله یک والد یا هر دو والد به میزان زیادی توسط هنجارهای اجتماعی و میزان منابع در دسترس هر والد و همچنین میزان درک هر والد از مسئله مورد نظر بستگی دارد (کولیک، ۲۰۰۹). جامعه‌پذیری فرآیندی است که افراد نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای مناسبی را به عنوان عضوی از یک فرهنگ، درونی می‌کنند. مختاری و کردی پور (۱۳۹۱) عوامل فرهنگی تأثیرگذار بر ساختار قدرت خانواده را بررسی کردند. پژوهش نشان داد که عوامل فرهنگی خانواده در سه شکل تحصیلات زن، اقتدارگرایی موجود

در شبکه خویشاوندی و نگرش‌های جنسیتی ساختار قدرت خانواده را تحت تاثیر قرار می‌دهد. حضور هر چه بیشتر زنان در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در دهه‌های اخیر، زمینه‌ساز بر خورداری روزافزون آن‌ها از اشکال مختلف سرمایه فرهنگی را موجب شده است. تأثیرات این بهره‌مندی بیشتر، چه به شکل دسترسی به فرصت‌های شغلی یا ارتقای موقعیت‌های شغلی، که نتیجه آن استقلال مالی است، و چه به صورت دگرگونی ساختارهای فکری سنتی در مورد نقش‌ها و حقوق خود، به هم خوردن مناسبات سنتی در حوزه ساختار خانواده ساختار به معنای کلیه روابط بین اعضا به ویژه روابط و مناسبات بین زن و شوهر را باعث شده است (کافی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۰۶). در پژوهش عنایت و دسترنج (۱۳۸۹) متغیرهای سن ازدواج، تحصیلات زن، تحصیلات همسر، درآمد زن، طول مدت ازدواج، بعد خانوار و وضعیت اشتغال زن با متغیر وابسته رابطه‌ی معنادار آماری دارند. بنابراین عوامل مختلفی بر ساختار قدرت در خانواده تاثیر می‌گذارد. در این پژوهش سعی شده است برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی موثر بر ساختار خانواده مورد بررسی قرار گیرد.

پیشینه پژوهش

در پژوهش عنایت و دسترنج (۱۳۸۹) متغیرهای سن ازدواج، تحصیلات زن، تحصیلات همسر، درآمد زن، طول مدت ازدواج، بعد خانوار و وضعیت اشتغال زن با متغیر وابسته رابطه‌ی معنادار آماری دارند.

نتایج تحقیق وحیدا و نیازی (۱۳۸۳) نشان می‌دهد بین متغیرهای میزان اقناع‌گرایی و میزان استبداد‌گرایی با میزان مشارکت اجتماعی رابطه معنادار وجود دارد.

نتایج پژوهش ذوالفقارپور و همکاران (۱۳۸۳) نشان داد بین ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی زنان و همچنین تحصیلات شوهر رابطه وجود دارد. منصوریان و قادری (۱۳۸۱) هم به این نتیجه رسیدند که تصمیم‌گیری در خانواده بیشتر تحت تاثیر تحصیلات زن و شوهر و منزلت شغلی شوهر و محل تولد زن می‌باشد.

باقری و دیگران، (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان: بررسی عوامل مؤثر بر جایگاه زنان در ساختار قدرت خانواده (مورد مطالعه: زنان متأهل شهر آبادان) چنین بیان می‌کند: از دو دهه‌ی گذشته مفهوم موقعیت زنان از نظر تحصیل و پایگاه اجتماعی - اقتصادی فراتر رفته و به دستیابی آنان در کنترل منابع و قدرت تصمیم‌گیری در خانواده انجامیده است. این واقعیتی انکارناپذیر است که اگر هر دو همسر در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت داشته باشند، نتایج بهتری حاصل خواهد شد تا اینکه هر یک از همسران به تنهایی تصمیم‌گیرنده باشد. تحصیلات و موقعیت اقتصادی - اجتماعی زنان اساس قدرت آنان را در خانواده پی‌ریزی می‌نماید. بین متغیرهای نگرش‌های جنسیتی زنان، میزان منابع ارزشمند زنان، تطابق‌پذیری زنان، اشتغال زنان و سن

همسر با قدرت زنان در خانواده وجود دارد؛ اما رابطه‌ی متغیرهای سن زنان، قومیت زنان و مردان و طول مدت ازدواج با قدرت زنان در خانواده معنادار نبوده است.

منصوریان و دیگران، (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با عنوان: عوامل اجتماعی، اقتصادی موثر بر ساخت قدرت در خانواده (مورد شهر شیراز) چنین بیان می‌کند: در این تحقیق ساخت قدرت در خانواده با دو مفهوم الگوی تقسیم کار و الگوی تصمیم‌گیری قدرت زن و شوهر در خانواده اندازه‌گیری شد. واکاوی داده‌ها با به کارگیری فن رگرسیون چند متغیره انجام شد. الگوی تصمیم‌گیری در خانواده بیشتر تحت تأثیر درآمد زن، سابقه کار شوهر و درآمد شوهر بود. الگوی تقسیم کار در خانواده به طور عمده تحت تأثیر میزان سابقه کار شوهر و درآمد شوهر بود. در نتیجه متغیرهای مهمی که در شکل دهی ساخت قدرت در خانواده‌های شیرازی موثر بودند به این شرح شناسایی شدند.

ناصری و ساروخانی، (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای با عنوان: بررسی عوامل موثر بر ساخت قدرت در خانواده (مطالعه موردی شهر تهران) چنین بیان می‌کند: قدرت، متغیر اجتماعی مهمی است که در بررسی هر ساختار و نهاد اجتماعی مورد توجه است. این پژوهش با استفاده از روش پیمایش انجام گرفته و داده‌های مورد نظر از طریق پرسش‌نامه جمع‌آوری، استخراج و تحلیل شده است. جامعه آماری پژوهش زنان متأهل مناطق ۲۲ گانه شهر تهران و حجم نمونه نیز ۳۵۲ نفر بوده است. نمونه‌ها از طریق نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای شناسایی و داده‌ها از آن‌ها جمع‌آوری شدند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ۱۰/۲ درصد خانواده‌ها ساختار دموکراتیک دارند، ۷۹/۳ درصد تا حدی دموکراتیک‌اند، و در ۱۰/۵ درصد خانواده‌ها ساختار غیر دموکراتیک حاکم است. متغیرهای منزلت شغلی زن، تحصیلات همسر، درآمد زن، فاصله سنی زوجین، بعد خانوار، تصورات اقدارگرای شوهر با متغیر وابسته رابطه‌ی معنی‌دار آماری دارند. عباد نژاد، (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان: بررسی عوامل موثر بر ساختار قدرت در خانواده با تاکید بر زنان شاغل در شهر اردبیل چنین بیان می‌کند: یکی از علائق رشته جامعه‌شناسی، بررسی ساختار قدرت و عوامل موثر بر آن در خانواده است، که معمولاً با توجه به تقسیم کار بین همسران و مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها انجام می‌گیرد. در این پژوهش سعی شده است که عوامل اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی موثر بر ساختار قدرت در خانواده‌های شهر اردبیل مورد مطالعه قرار گیرد. محققان در نظرات خود عموماً بر این اصل تاکید کرده‌اند که منابع در دسترس زوجین می‌تواند ساختار قدرت در خانواده را به سوی دارنده منبع سوق دهد. مهمترین منابع اقتصادی موثر بر ساختار قدرت اشتغال زنان، درآمد، حقوق و تملک دارایی و همچنین عوامل اجتماعی موثر بر ساختار قدرت می‌توان به سطح تحصیلات اشاره کرد. نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد که عوامل اقتصادی و اجتماعی مانند داشتن دارایی و درآمد و شغل و همچنین تحصیلات زن ساختار قدرت در خانواده را متعادل‌تر می‌نماید. نتایج حاصل از

تحقیق نشان می‌دهد که عوامل اقتصادی (میزان درآمد ماهیانه، میزان پس‌انداز، تملک دارایی و میزان اضافه کاری) از عوامل موثر بر ساختار قدرت در خانواده می‌باشند که ساختار قدرت در خانواده را دموکراتیک‌تر می‌نمایند. میزان پس‌انداز بیشترین تأثیر و میزان اضافه کاری کمترین تأثیر را بر ساختار قدرت در خانواده دارد. همچنین نتایج حاصل از عوامل اجتماعی بر ساختار قدرت در خانواده نشان می‌دهد که بین تحصیلات و ساختار قدرت در خانواده رابطه مثبت و معنی‌دار با شدتی ضعیف وجود دارد. به عبارت دیگر هر چه تحصیلات بیشتر می‌شود، ساختار قدرت در خانواده مشارکتی‌تر می‌گردد.

عنایت و مردانی، (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان: مطالعه‌ی عوامل زمینه‌ای مرتبط با ساختار توزیع قدرت در خانواده (نمونه موردی زنان متأهل شهر شیراز) چنین بیان می‌کند: ارتباط بین دو متغیر مستقل سن زن ازدواج و محل اقامت آنان بر ساختار قدرت و ابعاد آن معنادار نیست همچنین مدت ازدواج زنان بر حوزه‌های تصمیم‌گیری و شیوه‌ی اعمال قدرت تأثیر گذار است. بین دو متغیر مستقل فاصله سنی و تحصیلات دانشگاهی و بعد میزان مشارکت در حوزه‌های تصمیم‌گیری ارتباط معنی‌داری وجود دارد و همچنین بین شیوه اعمال قدرت در خانواده و وضعیت اشتغال زن ارتباطی معنادار وجود دارد.

مختاری و کردپیور (۱۳۹۱) عوامل فرهنگی تأثیر گذار بر ساختار قدرت خانواده را بررسی کردند. پژوهش نشان داد که عوامل فرهنگی خانواده در سه شکل تحصیلات زن، اقتدارگرایی موجود در شبکه خویشاوندی و نگرش‌های جنسیتی ساختار قدرت خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

یوسفوند و حمیدیان، (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان: بررسی پذیرش تمایز موقعیت جنسی بر نابرابری قدرت در خانواده (نمونه شهر خرم‌آباد) چنین بیان می‌کند: هدف از انجام این پژوهش، بررسی رابطه بین پذیرش تمایز موقعیت جنسی و نابرابری قدرت در بین خانواده‌هاست. چارچوب نظریه پژوهش، نظریات تفاوت جنسی، نابرابری جنسی و ستمگری جنسی است. روش تحقیق پیمایش، جامعه آماری زنان شهر خرم‌آباد، حجم نمونه صد نفر از زنان و مردان خرم‌آبادی شیوه نمونه‌گیری تصادفی نظام‌مند و روش گردآوری اطلاعات پرسش‌نامه و مصاحبه است. نتایج و یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که نابرابری قدرت در بین خانواده‌های خرم‌آبادی وجود دارد و زنان تحت سلطه مردان قرار دارند؛ به گونه‌ای که زنان این نابرابری را همسان و تقریباً مانند مردان پذیرا هستند و تنها بین متغیر تحصیلات، با نابرابری قدرت در خانواده رابطه منفی وجود دارد و دیگر متغیرهای سن، شغل و مدت زندگی مشترک، هیچ یک بر ساختار قدرت اثر گذار نیست.

لی و بتی (۲۰۰۲) با بررسی ساختار خانواده و تأثیر آن بر تصمیم‌گیری در خانواده به این نتیجه رسیدند که مادرانی که در تأمین هزینه خانوادگی نقش دارند در فرآیند تصمیم‌گیری

تأثیر زیادی دارند و اینکه، میزان تأثیری که به وسیله بزرگسالان اعمال می‌شود به جهت گیری‌های نقش جنسیتی خانوادگی و موقعیت شغلی مادران آنها وابسته است. لیتل و همکاران (۱۹۹۶) به این نتیجه رسیدند که قدرت تقسیم شده بین زن و شوهر، بالاترین سطح رضایت را نشان می‌دهد و تسلط زن در رابطه زوجی نسبت به رابطه مشارکتی و تسلط مرد رضایت کمتری را به همراه می‌آورد.

عوامل اجتماعی و فرهنگی موثر بر ساختار قدرت در خانواده

بلاد و ولف^۱ (۱۹۷۰) بر این عقیده‌اند که تئوری منابع بر این فرض استوار است که قدرت تصمیم‌گیری هر یک از آنان رابطه‌ی مستقیمی با میزان مشارکتی که هر یک از زوجین در تامین نیازهای ارزشمند دارند، دارد. یک منبع با ارزش به عنوان چیزی تعریف می‌شود که «یک همسر ممکن است برای دیگری در دسترس قرار می‌دهد، رضایت او را در تامین نیازها و رسیدن به اهدافش تامین کند». نظریه‌ی منابع نوع خاص‌تر از نظریه‌ی مبادله است. بلاد و ولف به طور خاص بر منابع درآمد، اشتغال و تحصیلات تمرکز می‌کنند و معتقدند بین این متغیرها و میزان قدرت در تصمیم‌گیری رابطه‌ی مثبت وجود دارد. (وارنر^۲ و همکاران، ۱۹۸۵).

قدرت همسر جهت تصمیم‌گیری در خانواده متأثر از پایگاه‌های آنها در جامعه گسترده‌تر است که این پایگاه‌های اقتصادی و اجتماعی گسترده‌تر بوسیله‌ی سه متغیر نامبرده (تحصیلات، اشتغال و درآمد) اندازه‌گیری می‌شود (کانی^۳، ۱۹۸۷: ۶۲۱). همچنین آنان بر این باورند که قدرت شوهر با افزایش سطح تحصیلات، درآمد پایگاه شغلی وی و یا مجموعه‌ای از این عوامل افزایش می‌یابد بنابراین متغیرهای یاد شده به عنوان منبعی است که مرد می‌تواند از آن برای کسب قدرت بیشتر در روابط خانوادگی استفاده کند. لذا هر چه اختلاف منابع اقتصادی و اجتماعی بین زن و مرد بیشتر باشد اختلاف قدرت بین زن و مردها هم بیشتر می‌شود. بر طبق این تئوری سن و طول مدت ازدواج نیز از متغیرهایی است که بر روی توزیع قدرت در خانواده تأثیر می‌گذارد. قدرت مردان در سال‌های اولیه ازدواج (حدود ۷-۵ سال اول) در بالاترین میزان خود است و قدرت زن در طول چرخه‌ی زندگی افزایش می‌یابد. همچنین زنانی که فرزند دارند نسبت به زنان بدون فرزند از قدرت کمتری برخوردارند. در تحلیل این نتیجه می‌بینیم که زنان دارای فرزند به منابع خارجی کمتری دسترسی دارند و در نتیجه قدرشان از زنان بدون فرزند کمتر است (میشل، ۱۳۵۴: ۱۹۴).

۱. Bloob & Volf

۲. Warner, R

۳. Cooney, R

به علاوه بلاد بر این عقیده است که تعادل قدرت بین زن و شوهر تا حدی از نقش‌های ازدواج تاثیر می‌پذیرد. رفتارها خصوصا در ابتدای ازدواج بوسیله‌ی پیش فرض‌هایی که در مورد تصمیم‌گیری وجود دارد تاثیر می‌پذیرد، در دراز مدت فاکتورهای واقع‌گرایانه بر تعادل قدرت تاثیر می‌گذارد و این شامل منابعی است که هر یک از زوجین با خود به ازدواج آورده است. برخی افراد نیازمند سلطه هستند و برخی دیگر تحت سلطه قرار می‌گیرند وقتی چنین افرادی ازدواج کنند، تعادل قدرت به مشخصه‌ها و ویژگی‌های فردی مرتبط می‌شود. گاهی اوقات تعادل قدرت از ویژگی‌های فردی نشأت نمی‌گیرد بلکه مربوط به موقعیت است مثلا اگر یک مرد برابری خواه با یک زن قدرتمند زندگی کند ممکن است همین مرد در کنار یک فرد ملایم نقش زورگو را بازی کند، اینجا این زورگویی به ویژگی فردی ارتباطی ندارد بلکه به خاطر تلفیق و ترکیب او با چنین فرد ملایمی است (بلاد^۱، ۱۹۶۴).

بلاد و ولف بر دو عامل خاص اشاره می‌کنند که بر تعادل قدرت تاثیر می‌گذارد: ۱- فرد تحصیل کرده ۲- فرد بزرگتر. فردی که تحصیلات بیشتری دارد بر همسرش مسلط می‌شود خصوصا زمانی که یکی از زوجین به دانشگاه رفته باشد و دیگری نرفته باشد. فردی که تحصیلات کمتری دارد ممکن است خودش را فردی غیرمطمئن ارزیابی کند و خود را از فرآیند تصمیم‌گیری کنار بکشد. گرچه که اختلاف در تحصیلات دارای اهمیت است اما تفاوت سنی از اهمیت بیشتری برخوردار است. زمانی که شوهر هفت سال بزرگتر باشد تاثیر تفاوت سنی معنادار است. در مطالعه بلاد و ولف چنین رابطه‌ای شبیه به رابطه‌ی پدر - دختر تصور شده است و در دراز مدت این رابطه این رابطه پیچیده‌تر می‌شود و زن خود را وابسته به مرد می‌بیند. همین‌طور زنی که از همسرش بزرگتر باشد خود را مادر شوهرش فرض می‌کند که نیازمند مراقبت و نصیحت است. علاوه بر این موارد زن یا شوهری که بیرون از خانه کار می‌کند منابع قدرت را با خود به خانه می‌آورد. پر قدرت‌ترین منبع پول است. اگر تنها شوهر بیرون از خانه با حقوق بالا کار کند تنها اوست که بیشترین تاثیر را بر تصمیم‌گیری‌های اقتصادی دارد. درآمد به سوی هر یک از زن و شوهر تمایل یابد تعادل قدرت از بین می‌رود و فرد «نان‌آور» تصمیم‌گیرنده است و قدرت فرد دیگر نادیده گرفته می‌شود. این واقعیت دارد که زن و مرد شاغل می‌گویند: «این پول خودم هست و بنابراین هر کاری که بخواهم با آن انجام می‌دهم» و این تهدیدکننده وحدت و همبستگی ازدواج است و در ضمن این اشتباه خواهد بود که عدم تعادل قدرت منعکس‌کننده معامله اقتصادی با قدرت است. فردی که منبع اقتصادی (درآمد) را با خود به خانه می‌آورد از نظر اجتماعی و روانی نیز خود را فرد موثری می‌داند. از نظر روانشناسی یک مرد یا زنی که کار سخت و موفقی را انجام می‌دهد عزت نفس

۱. Blood, R

بالایی دارد و احساس می‌کند که مهارت مدیریتی را دارد. از نظر اجتماعی چنین فردی خود را موفق ارزیابی می‌کند و احساس می‌کند که دارای پرستیژ بالایی است (همان منبع). نظریه مبادله، یکی از دیدگاه‌های مهم در جامعه‌شناسی است. این نظریه بر قدرت زناشویی متمرکز شده است. براساس این نظریه، سه عنصر هنجارهای اجتماعی، منابع و منافع توزیع قدرت یک رابطه را تعیین می‌کنند. عنصر اول، بیان می‌دارد که هنجارهایی مثل ریاست مرد در خانه و برخورداری از سن و پول بیشتر و تحصیلات بالاتر و شغل بهتر در مقایسه با زنان، موجب افزایش قدرت مردان شده است. عنصر دوم، منابع است. براساس این نظریه، هر یک از دو شریک زندگی که منابع بیشتری مثل پول، دانش یا ظاهر فیزیکی بهتر در اختیار داشته باشند، قدرت بیشتری دارند. عنصر سوم، یعنی منافع، به این مطلب اشاره دارد که هر کدام از زوجین که منافع کمتری از این رابطه به دست آورد، قدرت بیشتری خواهند داشت و آنکه وابستگی اش به رابطه کمتر است، قدرتش کمتر خواهد بود (Taylor and et al, ۲۰۰۰, p. ۲۷۶).

از جمله پژوهش‌های مهم در این زمینه، مطالعات والاس و ولف است که در دهه ۱۹۶۰ انجام گردید که به «نظریه منابع» (Resource Theory) منتهی شد. این نظریه، توازن قدرت بین زن و شوهر را مورد ارزیابی قرار داده و به بررسی ارتباط قدرت نسبی و عرضه خدمات در گروه‌های کوچک پرداخته است (Wallace & Wolf, ۱۹۸۶, p. ۱۸۱). اساس این نظریه برای توزیع قدرت در خانواده برحسب منابعی است که هر یک از زن و شوهر در ازدواج به خانواده آورده‌اند. هر یک از زن و شوهر به هر میزان از منابع قدرت برخوردار باشند (به طور اخص مثل: تحصیلات، شغل و قدرت مالی)، به همان میزان، دارای قدرت تصمیم‌گیری در خانواده هستند. البته منابع ارزشی دیگری مثل علاقه و وابستگی زوجین و جذابیت فرد برای همسر، دخیل هستند که در توزیع قدرت در تصمیم‌گیری در خانواده نقش مهمی دارد (مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲). دسته‌ای از متغیرهای جمعیتی مانند سن، فاصله سنی زوجین، محل اقامت، مدت ازدواج، تعداد و جنس فرزندان نیز بر تعدیل هرم قدرت در خانواده اثرگذار می‌باشد (مهدوی و خسروشاهی، ۱۳۸۲: ۴۰). ساختار خانواده به لحاظ قدرت در خانواده‌های سنتی به صورت عمودی و سلسله مراتبی بود: پدر در رأس و مادر و فرزندان به ترتیب در مراتب بعدی قرار می‌گرفتند؛ اما در دنیای کنونی و مدرن، ساختار طولی قدیم به سمت ساختار اقتدار عرضی تغییر جهت داده است به گونه‌ای که در خانواده‌های امروزی پدر، مادر و فرزندان در یک سطح از تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند و هیچکس مجاز به دخالت در امور دیگری یا اعمال نظر خاصی نیست. در حالی که ساختار خانواده دینی منطبق با ساختار خانواده‌های سنتی است؛ یعنی به صورت طولی و با ریاست مرد که حیطه گسترده مسئولیت‌های او به همراه توصیه‌های اخلاقی تعریف شده است (رضایی، ۱۳۹۴: ۵۷).

تصویر جنسیتی ناشی از عقاید و افکار قالبی یا کلیشه‌ها^۱ است. کلیشه‌ها یا تصورات قالبی جنسیتی دربرگیرنده اطلاعات درباره ظاهر جسمانی، نگرش‌ها، علایق، صفات روانی، روابط اجتماعی و نوع شغل است. مهمترین نکته آن است که این ابعاد متنوع به هم مربوط هستند؛ صرف شناخت اینکه یک فرد زن است این معنی ضمنی را دارد که آن فرد خصوصیات جسمانی خاص (صدای آرام، ظریف و زیبا) و صفات روانی خاص (مهرورز، وابسته، ضعیف، عاطفی) خواهد داشت و فعالیت‌های خاصی (مراقبت از کودک، آشپزی) انجام خواهد داد (گولومبوک و رایین، ۱۳۸۴: ۲۶). زیرا کلیشه‌های جنسیتی درخواست‌ها و انتظارات اجتماعی متفاوتی ایجاد می‌کند (مثلاً مردان را بالفطره مدیران خوب و زنان را بالفطره موجودات عاطفی و احساساتی تعریف می‌کند). در فرهنگ ما، این که مرد نباید گریه کند، زن احساساتی است و نمی‌تواند قضاوت درستی بکند، یا اینکه زن ترسو، خرافاتی و نازک‌دل است، مرد سنگ‌دل، سختگیر و سلطه‌گر و پرخاشگر است، نمونه‌های معدودی از فهرست طولانی کلیشه‌های جنسیتی راجع به ویژگی‌های شخصیتی مردان و زنان است (ریاحی، ۱۳۸۶). بسیاری از تفاوت‌های مردان و زنان در جایگاه‌های مختلف اجتماعی دارای منشاء زیست‌شناختی نیستند، چرا که محیط اجتماعی و فرهنگی نقش مؤثری در جهت‌دهی به افکار و رفتارهای جنسیتی افراد جامعه دارد (شاه‌آبادی و سلیمانی، ۱۳۸۹: ۳۷۰). براساس کلیشه‌های جنسیتی، زنان و مردان در جامعه دارای ویژگی‌های خاص، رفتار خاص و حالات روانی خاص هستند و در نهایت قابلیت انجام وظایف و کارهایی را دارند که به صورت معمول با یکدیگر متفاوت‌اند. کلیشه‌سازی از طرفی خصوصیات و توانایی‌هایی را به زنان اختصاص می‌دهد که در مردان از آن‌ها نشانه‌ای نیست و از طرف دیگر توانایی‌ها و خصوصیات را به مردان نسبت می‌دهد که زنان از آن بی‌بهره‌اند (اعزازی، ۱۳۸۰، به نقل از حسین‌زاده و ممبئی، ۱۳۹۰). از آنجا که در مقاله حاضر بررسی برخی از عوامل اجتماعی و فرهنگی بر ساختار قدرت می‌باشد و متغیرهای مستقل ما مدت زمان ازدواج، فاصله سنی زوجین، نوع خانواده، بعد خانواده، اقتدارگرایی در شبکه‌های خویشاوندی، نگرش جنسیتی و منزلت شغلی زنان است. لذا با توجه به چهارچوب نظری مدل تحقیق چنین ترسیم می‌شود:



فرضیات تحقیق

- ۱- بین مدت ازدواج و ساختار قدرت و ساختار قدرت در خانواده رابطه وجود دارد.
- ۲- بین فاصله سنی زوجین و ساختار قدرت و ساختار قدرت در خانواده رابطه وجود دارد.
- ۳- بین نوع خانواده و ساختار قدرت و ساختار قدرت در خانواده رابطه وجود دارد.
- ۴- بین تعداد فرزندان و ساختار قدرت و ساختار قدرت در خانواده رابطه وجود دارد.
- ۵- بین اقتدار گرایی در شبکه خویشاوندی و ساختار قدرت و ساختار قدرت در خانواده رابطه وجود دارد.
- ۶- بین نگرش جنسیتی و ساختار قدرت و ساختار قدرت در خانواده رابطه وجود دارد.
- ۷- بین منزلت شغلی زنان و ساختار قدرت و ساختار قدرت در خانواده رابطه وجود دارد.

تعریف مفاهیم

تعریف نظری ساختار قدرت

ساختار قدرت در خانواده: «قدرت» در خانواده، مفهومی چند بعدی است که به طور غیرمستقیم می‌تواند از طریق الگوهای تصمیم‌گیری که تعیین‌کننده میزان قدرت یک شخص است، اندازه‌گیری شود. ساختار خانواده: چگونگی و کم و کیف خانواده است؛ یعنی روابط درون خانواده، زمینه‌های ارزشی خانواده، تعداد افراد درون خانواده و نظایر آن‌ها که در مجموع ساختار خانواده را تشکیل می‌دهند (شیخی، ۱۳۸۷: ۱۲). و منظور از «ساخت قدرت در خانواده» الگوی ساخت یافته تصمیم‌گیری در خانواده است (ساروخانی و امیرپناهی، ۱۳۸۵: ۴۰).

تعریف عملیاتی ساختار قدرت

در تحقیق پیش رو، از ترکیب سه شاخص ساخت قدرت، قلمروی قدرت و شیوه اعمال قدرت به دست آمد. منظور از ساخت قدرت، الگوی همکاری زن و شوهر در انجام

دادن وظایف خانگی و تصمیم‌گیری در حوزه‌های مختلف است. قلمروی قدرت مرتبط است با قدرت در تصمیم‌گیری بین زن و شوهر در سه حوزه اقتصادی، اجتماعی و تعیین موالید و شیوه اعمال قدرت مربوط می‌شود به سنجش میزان مجاب‌سازی شوهر در شیوه اعمال قدرت با همسر. برای سنجش ساختار قدرت در خانواده از پرسش‌نامه‌ای استفاده شد که مبنای آن پرسش‌نامه مهدوی و صبوری (۱۳۸۲)، بود. در این پژوهش منظور از ساختار قدرت در خانواده نمره‌ای است که کارکنان به سوالات ۳۶ گویه‌ای پرسش‌نامه ساختار قدرت در خانواده می‌دهند.

۱- ساخت روابط قدرت: ۱۲-۱.

۲- حوزه‌ها و قلمرو قدرت: ۲۶-۱۳

۳- شیوه‌های اعمال قدرت: ۳۶-۲۷

تعریف نظری و عملیاتی عوامل اجتماعی و فرهنگی

- مدت ازدواج: تعداد سال‌هایی که از ازدواج زن و مرد سپری شده باشد که در سطح سنجش فاصله‌ای با سؤال ۴ مورد سنجش قرار گرفته است.

- فاصله سنی زن و شوهر: منظور اختلاف سنی تعداد سال‌هایی است که بین زوجین وجود دارد، این متغیر در سطح فاصله‌ای است.

- بعد خانواده: تعداد اعضای خانواده را در بر می‌گیرد. این متغیر در سطح سنجش فاصله‌ای در پرسش‌نامه با سؤال ۶ مورد سنجش قرار گرفته است.

- نوع خانواده: خانواده کوچکترین و بنیادی‌ترین گروه اجتماعی است که در شکل بنیادین خود از یک زن و مرد و فرزندان تشکیل می‌شود که شکل و نوع و حدود روابط بین این افراد، ساختار خانواده را شکل می‌دهد (شکوری راد و آزاد ارمکی، ۱۳۸۱: ۵۴). با یک سوال بسته این مفهوم پرسیده می‌شود که وضعیت زندگی خانوادگی شما چگونه است؟ مستقل از والدین همسر یا با والدین خودتان زندگی می‌کنید؟ پاسخ این سوال با مقیاس اسمی سنجیده می‌شود و در تحلیل یافته‌ها به دو دسته خانواده گسترده و خانواده هسته‌ای تبدیل می‌شود. این متغیر در سطح سنجش اسمی در پرسش‌نامه با سؤال ۲۴ مورد سنجش قرار گرفته است.

- اقتدارگرایی در شبکه خویشاوندی: منظور از اقتدارگرایی در شبکه خویشاوندی آن است که در یک شبکه خویشاوندی مجموعه منسجمی از ارزش‌ها و نگرش‌ها نسبت به وجود اقتدار یک طرفه زن یا مرد وجود دارد (مختاری و کردی پور، ۱۳۹۱: ۱۴۴). برای عملیاتی کردن این متغیر شش گویه طراحی شد که با استفاده از طیف لیکرت در سطح سنجش فاصله‌ای اندازه‌گیری می‌شود. این متغیر در سطح سنجش فاصله‌ای و در پرسش‌نامه با سوالات ۲۵ تا ۳۰ مورد سنجش قرار گرفته است.

- نگرش جنسیتی: به عقایدی درباره تفاوت‌های زیست‌شناختی، فرهنگی و اجتماعی میان زنان و مردان گفته می‌شود. این عقاید می‌تواند در راستای اعتقاد به فروتری زن نسبت به مرد و برعکس و یا اعتقاد به برابری زن و مرد در حیطه‌های گوناگون زندگی اجتماعی باشد (مختاری و کردی پور، ۱۳۹۱: ۱۴۵). برای عملیاتی کردن این متغیر ۱۲ گویه طراحی شد که با استفاده از طیف لیکرت در سطح سنجش فاصله‌ای اندازه‌گیری می‌شود. این متغیر در سطح سنجش فاصله‌ای و در پرسش‌نامه با سؤالات ۳۱ تا ۴۲ مورد سنجش قرار گرفته است.

- منزلت شغلی زنان: در واقع هر کاری که فرد در آن مشغول است و در قبال انجام آن مزد یا سود دریافت می‌کند اشتغال محسوب می‌شود. این متغیر در سطح سنجش اسمی و در پرسش‌نامه با سؤالات ۹ و ۱۰ مورد سنجش قرار گرفته است. در این متغیر، علاوه بر شاغل بودن یا نبودن زن و مرد، نوع شغل زن و مرد نیز مد نظر قرار دارد.

روش پژوهش

این پژوهش مبتنی بر روش پیمایش بود. جامعه آماری این پژوهش زنان ۵۳-۱۷ ساله ساکن در شهر خرم‌آباد بوده است. طبق سرشماری ۱۳۹۵ تعداد زنان متأهل در شهر خرم‌آباد ۳۶۷۲۲ نفر است. از این تعداد ۳۸۴ نفر برای حجم نمونه در نظر گرفته شد. زنان متأهل از طریق شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای مرحله‌ای انتخاب شده‌اند، به این ترتیب که ابتدا جامعه آماری مورد نظر به چند منطقه کلی تقسیم شد و سپس از بین مناطق چند محله به طور تصادفی انتخاب شده‌اند. و در مرحله بعد از بین محله‌های منتخب، تعدادی خانوار به طور تصادفی انتخاب شدند. داده‌های مورد نیاز با مراجعه‌ی پرسش‌گر به درب منازل پاسخگویان و با استفاده از ابزار پرسش‌نامه جمع‌آوری شده است. برای جمع‌آوری داده‌های متغیر مستقل از پرسش‌نامه و جهت جمع‌آوری داده‌های قدرت در خانواده از پرسش‌نامه (مهدوی و صبوری، ۱۳۸۵) استفاده شده است. نرم‌افزار مورد استفاده رایانه SPSS بود و داده‌ها با استفاده از آزمون ضریب همبستگی پیرسون مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. متغیر وابسته ساختار قدرت در خانواده و متغیر مستقل برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی که در قالب هفت متغیر مورد سنجش قرار گرفت. در تحقیق حاضر از انواع موجود اعتبار، اعتبار صوری استفاده شده است. پرسش‌نامه بعد از طراحی در اختیار متخصصین و اساتید علوم اجتماعی و تعدادی از دانشجویان کارشناسی ارشد قرار داده شد و نظرات آن‌ها در مورد تک‌تک گویه‌ها جمع‌آوری گردید و در طرح نهایی پرسش‌نامه اعمال گردید و پس از رفع نقایص و نارسایی‌های موجود در پرسش‌نامه، برای گردآوری داده‌ها استفاده گردید. برای اندازه‌گیری قابلیت اعتماد آن نیز از تکنیک آلفای کرونباخ استفاده شده است که مقدار آلفای محاسبه شده برای هر یک از مفاهیم بیش از ۰/۷ به دست آمده است.

یافته‌های تحقیق یافته‌های توصیفی

زنان متأهل مورد بررسی در تحقیق حاضر به لحاظ سن، بین ۱۷ تا ۵۳ سال با میانگین سنی ۳۵ سال قرار دارند و میانگین تعداد فرزندان ۴/۲ نفر برای هر خانواده است. از نظر سطح سواد ۲۱/۱ درصد زیر دیپلم، ۲۴/۸ درصد دیپلم، ۲۳ درصد فوق دیپلم، ۱۶/۱ درصد لیسانس، ۱۵ درصد فوق لیسانس و بالاتر بودند. در حدود ۴۱ درصد شاغل و ۶۹ درصد خانه‌دار بودند.

جدول شماره (۱) توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان به ساختار قدرت در خانواده

درصد	فراوانی	ساختار قدرت در خانواده
۳۱/۲	۱۲۰	پایین
۴۴/۸	۱۷۲	متوسط
۲۴	۹۲	بالا
۱۰۰	۳۸۴	جمع کل

در جدول فوق ۳۱/۲ درصد پاسخگویان ساختار قدرت در خانواده پایین، ۴۴/۸ درصد متوسط و تنها ۲۴ درصد ساختار قدرت در خانواده بالا بودند.

جدول شماره (۲) توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان به عوامل اجتماعی و فرهنگی

نام متغیرها	سطوح متغیرها	فراوانی	فراوانی مطلق	فراوانی تراکمی
مدت زمان ازدواج	۲سال	۳۸	۹/۹	۹/۹
	۵-۲سال	۷۲	۱۸/۸	۲۸/۶
	۸-۵سال	۹۰	۲۳/۴	۵۲/۱
	۱۱-۸سال	۱۰۹	۲۸/۴	۸۰/۵
	بالاتر از ۱۱سال	۷۵	۱۹/۵	۱۰۰
	جمع کل	۳۸۴	۱۰۰	-----
فاصله سنی زوجین	سن بالاتر زن	۴۶	۱۲	۱۲
	هم سن بودن	۴۵	۱۱/۷	۲۳/۷
	تا ۴سال	۱۲۷	۳۳/۱	۵۶/۸
	۵ تا ۸سال	۸۵	۲۲/۱	۷۸/۹
	۹سال و بیشتر	۸۱	۲۱/۱	۱۰۰
	جمع کل	۳۸۴	۱۰۰	-----
نوع خانواده	تنها با فرزندان	۲۵۳	۶۵/۹	۶۵/۹
	با سایر خویشاوندان	۱۳۱	۳۴/۱	۱۰۰

-----	۱۰۰	۳۸۴	جمع کل		
۹/۱	۹/۱	۳۵	فاقد فرزند	بعد خانواده	
۲۰/۱	۱۰/۹	۴۲	یک		
۴۳/۵	۲۳/۴	۹۰	دو		
۶۹/۵	۲۶	۱۰۰	سه		
۸۸/۳	۱۸/۸	۷۲	چهار		
۱۰۰	۱۱/۷	۴۵	بیشتر		
-----	۱۰۰	۳۸۴	جمع کل		
۵/۷	۵/۷	۲۲	کاملاً موافق	اقتدارگرایی	
۱۲	۶/۳	۲۴	موافق		
۳۴/۹	۲۲/۹	۸۸	نظری ندارم		
۷۵/۸	۴۰/۹	۱۵۷	مخالف		
۱۰۰	۲۴/۲	۹۳	کاملاً مخالف		
-----	۱۰۰	۳۸۴	جمع کل		
۶/۳	۶/۳	۲۴	کاملاً موافق		نگرش جنسیتی
۱۱/۲	۴/۹	۱۹	موافق		
۳۶/۵	۲۵/۳	۹۷	نظری ندارم		
۷۶/۶	۴۰/۱	۱۵۴	مخالف		
۱۰۰	۲۳/۴	۹۰	کاملاً مخالف		
-----	۱۰۰	۳۸۴	جمع کل		
۶۸/۲	۶۸/۲	۲۶۲	خانه دار	منزلت شغلی زنان	
۱۰۰	۳۱/۸	۱۲۲	شاغل		
-----	۱۰۰	۳۸۴	جمع کل		

در جدول فوق در مورد دیدگاه پاسخگویان در مورد برخی از عوامل اجتماعی و فرهنگی چنین بیان شده است:

- مدت زمان ازدواج: مدت ازدواج ۹/۹ درصد ۲ سال، ۱۸/۸ درصد بین ۲ تا ۵ سال، ۲۳/۴ درصد ۵ تا ۸ سال، ۲۸/۴ درصد ۸ تا ۱۱ سال و ۱۹/۵ درصد بالاتر از ۱۱ سال می باشد.

- فاصله سنی زوجین: در حدود ۱۲ درصد سن مرد بالاتر از زن بود، ۱۱/۷ درصد هم سن بودند، ۳۳/۱ درصد تا ۴ سال تفاوت سنی داشتند، ۲۲/۱ درصد ۵ تا ۸ سال تفاوت سنی داشتند و ۲۲/۱ درصد ۹ سال و بیشتر تفاوت سنی داشتند.

- نوع خانواده: ۶۵/۹ درصد پاسخگویان تنها با فرزندان و ۳۴/۱ درصد با سایر خویشاوندان زندگی می کردند.

- بعد خانواده: در حدود ۹/۱ درصد فاقد فرزند، ۱۰/۹ درصد یک فرزند، ۲۳/۴ درصد دو فرزند، ۲۶ درصد سه فرزند، ۱۸/۸ درصد چهار فرزند و ۱۱/۷ درصد بیشتر از چهار فرزند داشتند.

- اقتدار گرایی در شبکه خویشاوندی: ۵/۷ درصد پاسخگویان کاملاً موافق، ۶/۳ درصد موافق، ۲۲/۹ درصد بی نظر، ۴۰/۹ درصد مخالف و ۲۴/۲ درصد کاملاً مخالف اقتدار گرایی در شبکه خویشاوندی بودند.

- نگرش جنسیتی: ۶/۳ درصد پاسخگویان کاملاً موافق، ۴/۹ درصد موافق، ۲۵/۳ درصد بی نظر، ۴۰/۱ درصد مخالف و ۲۳/۴ درصد کاملاً مخالف نگرش جنسیتی کلیشه‌ای بودند.
- منزلت شغلی زنان: ۶۸/۲ درصد زنان خانه دار و ۳۱/۸ درصد شاغل بودند.

یافته‌های استنباطی

۱- بین مدت ازدواج و ساختار قدرت ساختار قدرت در خانواده رابطه وجود دارد.
جدول شماره (۳) نتایج آزمون همبستگی پیرسون برای مدت ازدواج با ساختار قدرت ساختار قدرت در خانواده

ساختار قدرت در خانواده			
ضریب همبستگی پیرسون		فراوانی	مدت ازدواج
سطح	ضرر	۳	مدت ازدواج
معنی داری	یب همبستگی		
/۰۰۰	/۹۱۰	۸۴	

همان گونه که در جدول فوق ملاحظه می شود ضریب همبستگی پیرسون بین دو متغیر مدت ازدواج و ساختار قدرت در خانواده برابر ۰/۹۱۰ و سطح معناداری برابر ۰/۰۰۰ است. که با توجه به سطح معناداری رابطه و مثبت بودن ضریب، مشخص می شود که هر چه مدت از مدت ازدواج بگذرد خانواده به سمت سنتی شدن پیش می رود و به سوی اقتدار گرایی یکطرفه پیش می رود. بنابراین فرضیه اول تایید می شود.

۲- بین فاصله سنی زوجین و ساختار قدرت ساختار قدرت در خانواده رابطه وجود دارد.

جدول شماره (۴) نتایج آزمون همبستگی پیرسون برای فاصله سنی زوجین با ساختار قدرت ساختار قدرت در خانواده

ساختار قدرت در خانواده			
ضریب همبستگی پیرسون		فراوانی	فاصله سنی زوجین
سطح معنی داری	ضریب همبستگی		
۰/۰۰۰	۰/۸۹۱	۳۸۴	فاصله سنی زوجین

همانگونه که در جدول فوق ملاحظه می شود ضریب همبستگی پیرسون بین دو متغیر فاصله سنی زوجین و ساختار قدرت در خانواده برابر ۰/۸۹۱ و سطح معناداری برابر ۰/۰۰۰ است. که با توجه به سطح معناداری رابطه و مثبت بودن ضریب، مشخص می شود که هر چه فاصله سنی بین زن و مرد بیشتر باشد ساختار خانواده سنتی می شود. بنابراین فرضیه دوم تایید می شود. ۳- بین نوع خانواده و ساختار قدرت ساختار قدرت در خانواده رابطه وجود دارد. جدول شماره (۵) نتایج آزمون میانگین ساختار قدرت ساختار قدرت در خانواده براساس نوع خانواده

نوع خانواده	فراوانی	میانگین نمره قدرت	مقدار t	سطح معناداری
هسته ای	۲۵۳	۱/۵۳	۲۲	۰/۰۰۰
گسترده	۱۳۱	۲/۷۰		

همان طور که جدول فوق نشان می دهد میانگین ساختار قدرت در دو گروه خانواده هسته ای و گسترده تفاوت معناداری با یکدیگر دارند و این دو با اطمینان ۹۹ درصد از نظر میانگین ساختار قدرت متفاوت می باشند. به طوری که ساختار قدرت در خانواده گسترده سنتی تر است. بنابراین فرضیه سوم تایید می شود. ۴- بین تعداد فرزندان و ساختار قدرت ساختار قدرت در خانواده رابطه وجود دارد.

جدول شماره (۶) نتایج آزمون همبستگی پیرسون برای تعداد فرزندان با ساختار قدرت در خانواده

ساختار قدرت در خانواده			
ضریب همبستگی پیرسون		فراوانی	تعداد فرزندان
سطح معنی داری	ضریب همبستگی		
۰/۰۰۰	۰/۸۸۵	۳۸	
۰	-۰	۴	

همان گونه که در جدول فوق ملاحظه می‌شود ضریب همبستگی پیرسون بین دو متغیر تعداد فرزندان و ساختار قدرت در خانواده برابر $0/885$ - و سطح معناداری برابر $0/000$ است. که با توجه به سطح معناداری رابطه معکوس و منفی بودن ضریب، مشخص می‌شود که هر چه تعداد فرزندان بیشتر باشد خانواده به سمت سنتی شدن پیش می‌رود. بنابراین فرضیه چهارم تایید می‌شود.

۵- بین اقتدار گرایی در شبکه خویشاوندی و ساختار قدرت ساختار قدرت در خانواده رابطه وجود دارد.

جدول شماره (۷) نتایج آزمون همبستگی پیرسون برای اقتدار گرایی در شبکه خویشاوندی با ساختار قدرت در خانواده

ساختار قدرت در خانواده			
ضریب همبستگی پیرسون		فراوانی	اقتدار گرایی در شبکه خویشاوندی
سطح معنی داری	ضریب همبستگی		
۰/۰۰۰	۰/۵۱۱	۳۸	
۰	۰	۴	

همان گونه که در جدول فوق ملاحظه می‌شود ضریب همبستگی پیرسون بین دو اقتدار گرایی در شبکه خویشاوندی و ساختار قدرت در خانواده برابر $0/511$ + و سطح معناداری برابر $0/000$ است. که با توجه به سطح معناداری رابطه و مثبت بودن ضریب، مشخص می‌شود

که هر چه اقتدار گرایی در شبکه خویشاوندی خانواده افزایش یابد خانواده به سمت سنتی شدن پیش می‌رود و به سوی اقتدار گرایی یک طرفه پیش می‌رود. بنابراین فرضیه پنجم تایید می‌شود. ۶- بین نگرش جنسیتی و ساختار قدرت ساختار قدرت در خانواده رابطه وجود دارد. جدول شماره (۸) نتایج آزمون همبستگی پیرسون برای نگرش جنسیتی با ساختار قدرت در خانواده

ساختار قدرت در خانواده			
ضرب همبستگی پیرسون		فراوانی	نگرش جنسیتی
سطح معنی داری	ضرب همبستگی		
۰/۰۰۰	۰/۵۸۵	۳۸	
۰/	۰	۴	

همانگونه که در جدول فوق ملاحظه می‌شود ضریب همبستگی پیرسون بین دو نگرش جنسیتی و ساختار قدرت در خانواده برابر ۰/۵۸۵ و سطح معناداری برابر ۰/۰۰۰ است. که با توجه به سطح معناداری رابطه و مثبت بودن ضریب، مشخص می‌شود که هر چه نگرش جنسیتی خانواده افزایش یابد خانواده به سمت سنتی شدن پیش می‌رود و به سوی نگرش جنسیتی کلیشه‌ای پیش می‌رود. بنابراین فرضیه ششم تایید می‌شود.

۷- بین منزلت شغلی زنان و ساختار قدرت ساختار قدرت در خانواده رابطه وجود دارد. جدول شماره (۹) نتایج آزمون میانگین ساختار قدرت در خانواده براساس منزلت شغلی زنان

منزلت شغلی زنان	فراوانی	میانگین نمره قدرت	مقدار t	سطح معناداری
شاغل	۱۲۲	۲/۷۵	۳۲۲	۰/۰۰۰
خانه‌دار	۲۶۲	۱/۵۴	۲۴	

همان طور که جدول فوق نشان می‌دهد میانگین ساختار قدرت در دو گروه خانواده زنان شاغل و خانه‌دار تفاوت معناداری با یکدیگر دارند و این دو با اطمینان ۹۹ درصد از نظر میانگین ساختار قدرت متفاوت می‌باشند. به طوری که زنان شاغل نسبت به زنان خانه‌دار دارای جایگاه بالاتری هستند. بنابراین فرضیه هفتم تایید می‌شود.

نتیجه‌گیری

به طور خلاصه می‌توان گفت متغیرهای متعددی در ساختار قدرت در خانواده موثر است، از جمله عوامل اجتماعی و فرهنگی که در درون خانواده جاری است. هدف این پژوهش بررسی نقش برخی از عوامل فرهنگی و اجتماعی در ساختار قدرت در خانواده است که با استفاده از نظریات کالینز، بلاد و ولف و پارسونز سعی شد تعدادی از متغیرها مانند: مدت ازدواج، فاصله سنی زوجین، نوع خانواده، تعداد فرزندان، اقتدارگرایی در شبکه خویشاوندی، نگرش جنسیتی و منزلت شغلی زنان در ارتباط با ساختار خانواده مورد بررسی قرار گرفت.

- تایید فرضیه مبنی بر وجود رابطه معنادار بین اقتدارگرایی و ساختار قدرت بیانگر این است که اقتدارگرایی در شبکه خویشاوندی به عنوان یک عامل فرهنگی تاثیرگذار است. به طوری که تا زمانی که شبکه خویشاوندی که از فضای خانوادگی بزرگتر است، استیلای بزرگتر بر دیگران حاکم است و از حد صله رحم که توصیه اسلام است، فراتر رفته و فرهنگ مردسالاری را باز تولید می‌نماید، نمی‌توان انتظار داشت در خانواده که دایره کوچکتری از روابط است، بحث حاکم بودن و قدرت برتر مطرح نباشد. لذا می‌توان گفت وجود روحیه اقتدارگرایی در روابط فامیلی، خانواده را برای پذیرش ساختار قدرتی که موازنه قدرت در آن نباشد مهیا می‌کند. این در حالی است که چون فضای فرهنگی روابط خویشاوندی از دیر باز تا کنون بزرگ فامیل یک مرد بوده نه یک زن، ساختار قدرت به نفع مرد را در خانواده رقم می‌زند. لذا می‌توان گفت اقتدارگرایی در شبکه خویشاوندی خاطره‌ها و تجربیاتی را به وجود می‌آورد که در محیط خانوادگی انعکاس می‌یابد. نتایج این تحقیق با پژوهش کردی پور و مختاری (۱۳۹۱)، هم سوست.

- براساس یافته‌های بدست آمده، بین وضعیت اشتغال زنان و ساخت قدرت در خانواده رابطه معناداری وجود دارد. برای مطالعه این رابطه از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده که رابطه معنادار می‌باشد. همچنین مقدار مثبت بتا در این آزمون بیانگر این نکته است که با افزایش فاصله سنی زوجین میزان مشارکت زن در حوزه‌های تصمیم‌گیری بیشتر می‌گردد. نتایج این متغیر با پژوهش‌های منصوریان و قادری، (۱۳۸۱)، عنایت و مردانی (۱۳۹۱) همخوانی دارد.

براساس یافته‌های بدست آمده، بین نگرش جنسیتی و ساخت قدرت در خانواده رابطه معناداری وجود دارد. طبق تحقیقات بلاد و ولف (۱۹۷۰) نشان داد که قدرت زن با تغییر در نگرش‌های جنسیتی افزایش می‌یابد. نتایج این فرضیه با تحقیق گروسی، (۱۳۸۴) همخوانی دارد.

یکی دیگر از متغیرهایی که بر ساختار قدرت خانواده تاثیردار نوع خانواده است. رابطه معناداری آماری بین ساختار قدرت خانواده با نوع خانواده وجود دارد. به این معنا که در

خانواده هسته‌ای قدرت زن افزایش می‌یابد. بلاو (۱۹۶۹) این رابطه را تایید نموده و معتقد است، هر چه تعداد اعضای خانواده بیشتر و گسترده‌تر باشد، عموماً روابط سنتی‌تر و سختگیرتر است و معمولاً زن‌هایی که در خانواده گسترده زندگی می‌کنند، کمتر جایی برای حرف زدن دارند و از آن‌ها انتظار می‌رود که مطیع‌تر باشند.

یکی دیگر از متغیرهایی که بر ساختار قدرت خانواده تاثیر دارد طول مدت ازدواج است. در این پژوهش بین ساختار قدرت خانواده با طول مدت ازدواج از لحاظ آماری رابطه معناداری وجود دارد. در پژوهش عنایت و دسترنج (۱۳۸۹) متغیرهای سن ازدواج، تحصیلات زن، تحصیلات همسر، درآمد زن، طول مدت ازدواج، بعد خانوار و وضعیت اشتغال زن با متغیر وابسته رابطه‌ی معنادار آماری دارند. نتایج آن این تحقیق همخوانی دارد.

از متغیرهای دیگر فاصله سنی زوجین بر ساختار قدرت در خانواده تاثیر دارد. در این پژوهش از لحاظ آماری بین فاصله سنی زوجین با ساختار قدرت رابطه وجود دارد. نتایج آن با پژوهش ناصری و ساروخانی، (۱۳۹۶)، همخوانی دارد.

یکی دیگر از متغیرهایی که بر ساختار قدرت خانواده تاثیر دارد تعداد فرزندان در خانواده است. در این پژوهش از لحاظ آماری بین ساختار قدرت خانواده و تعداد فرزندان رابطه معنادار وجود دارد. نتایج به دست آمده در تحقیق مهدوی و صبوری (۱۳۸۱) نیز رابطه به دسیت آمده بین دو متغیر تعداد افراد خانواده و ساختار قدرت را تأیید می‌کند و بیانگر این مطلب است که در خانواده‌هایی که تعداد اعضای بیشتری دارند، ساختار قدرت کمتر دموکراتیک است. که با نتایج این تحقیق همخوانی دارد.

در مجموع با توجه به نتایج پژوهش حاضر می‌توان اینگونه بیان داشت که عوامل فرهنگی و اجتماعی ساختار قدرت در خانواده را تحت تاثیر قرار می‌دهند. بنابراین جهت پاسخگویی به مسئله پژوهش ذکر این نکته حائز اهمیت است که برای متعادل ساختن هرم قدرت در خانواده، برنامه‌ریزی با هدف افزایش تحصیلات زنان، افزایش عزت نفس و کمک به پذیرش ارزش‌های دینی در جامعه‌ی ایرانی بسیار ضروری و مهم می‌نماید. افزون بر این از آنجا که رسانه‌ها تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر بهبود ساختار فرهنگی جامعه دارند، باید به کاهش باورهای سو یافته نسبت به کم قدرتی زنان و فرادستی مردان همت گماشت. همچنین برای اینکه خانواده‌ها دموکراتیک‌تر شوند تغییر در شناخت مردان از اهمیت نقش همسر در تصمیم‌گیری‌های خانواده ضروری است. شایان ذکر است از آنجا که ما در جامعه‌ای اسلامی زندگی می‌کنیم، جهت تحکیم روابط بین زوجین و ایجاد تعادل در هرم قدرت باید از فرامین اسلام کمک گرفت و اهمیت مشورت و مشارکت زن و مرد را بازشناخت. بنابراین جامعه ایرانی نیازمند سازه‌های ارزشی نوینی است، چه در حوزه روابط بین زن و مرد و چه در حوزه نگرش زنان نسبت به خود. رسانه‌های جمعی، مدرسه و خانواده، مثلث تأثیر گذارند. در این صورت بسی

جای امیدواری است که در سال‌های آتی شاهد شکل‌گیری و رشد خانواده‌هایی با ساختار توزیع قدرت متعادل و دموکرات باشیم.



الف) منابع فارسی

۱. اعزازی، شهلا (۱۳۸۰). تحلیل ساختاری جنسیت: نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۲. حسین زاده، علی حسین و ممبئی، ایمان (۱۳۹۰). عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان باورپذیری کلیشه‌های جنسیتی در دو سپهر عمومی و خصوصی، جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، شماره ۳: ۶۷-۸۴.
۳. رضائی، مریم (۱۳۹۴) تأثیر مدرنیسم بر خانواده‌های جامعه اسلامی، کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، روانشناسی و علوم اجتماعی، تهران: موسسه مدیران ایده پرداز پایتخت ایلیا.
۴. ریاحی، محمداسماعیل (۱۳۸۶). عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی، پژوهش زنان، دوره ۵، شماره ۱: ۱۰۹-۱۳۶.
۵. زارع شاه آبادی، سلیمانی، زکیه (۱۳۹۰). تبیین دوگانگی تصورات قالبی جنسیتی از نظر دانشمندان دانشگاه یزد، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۴۱: ۳۹۸-۳۶۹.
۶. زیبایی نژاد، محمدرضا و سبحانی، محمدتقی (۱۳۷۹) درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام. نشر هاجر.
۷. سام آرا، عزت الله، (۱۳۸۷)، موقعیت سالمند در خانواده، مجموعه مقالات سالمندی کنفرانس بین‌المللی سالمندان در ایران، تهران، آسایشگاه سالمندان و معلولین کهریزک.
۸. کافی، مجید، بهمنی، لایلا و مریم سادات دلاور، (۱۳۹۵)، سرمایه فرهنگی زنان و ساختار توزیع قدرت در خانواده (مطالعه موردی: شهر شیراز)، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۴، شماره ۱.
۹. گروسی، سعیده (۱۳۸۷)، «بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهرستان کرمان»، مطالعات زنان، دوره ۶، شماره ۲: ۷-۲۵. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۱۰. گولومبوک، سوزان و رابین فی وش (۱۳۸۴). رشد جنسیت، ترجمه مهرناز آرای، تهران: ققنوس.
۱۱. مردانی، مرضیه و مجید موحد، (۱۳۹۵)، بررسی عوامل مؤثر بر جایگاه زنان در ساختار قدرت نهاد خانواده (نمونه موردی: زنان متأهل شهر شیراز)، دو فصلنامه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی / دوره سوم / شماره ۸.
۱۲. مهدوی، محمدصادق و حبیب صبوری خسروشاهی، (۱۳۸۲)، «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»، مطالعات زنان، ش ۲۳، صص ۶۷-۲۷.
۱۳. میشل، آندره (۱۳۵۴)، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهر و دیگران، تهران: انتشارات مولی.